

The Islamic Government and the Rights of the Disadvantaged and the Oppressed

Ayatollah Mohammad-Taqi Mesbah Yazdi

Abastrac

This text is a transcribed discourse by Allameh Mesbah Yazdi concerning the role of the Islamic government in securing the rights of the disadvantaged and the oppressed. It was previously established that the rationale for the necessity of a government in society is the need to fulfill requirements that cannot be met by individuals. If no official institution possessing adequate authority, budget, and capacity fulfills these needs, the society will trend toward weakness and ultimately, decline. Naturally, political philosophers hold differing viewpoints regarding matters such as the number of these needs and whether they are fixed or variable. Furthermore, these needs vary based on the changing conditions of societies. Generally, providing internal security (preventing transgressions among members of the society itself) and external security (preventing aggression from foreign enemies) are among the most crucial duties of a government. From the perspective of Islam, the most important thing is providing for spiritual and otherworldly needs, which includes recognizing religious truths and eliminating doubts and obstacles that arise against the perpetuation and development of religion. Unfortunately, some serious deviations and unresolved disagreements among political thinkers throughout history have found their way into Islamic countries and influence individuals involved in policy-making and societal management. This article elaborates in detail on the mission of the Islamic government in securing the rights of the disadvantaged.

Keywords: Islamic government, right, the disadvantaged, the Oppressed, individual rights.

حکومت اسلامی و حق ناتوانان و مستضعفان*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

این گفتار متن قلمی شده علامه مصباح یزدی پیرامون نقش حکومت اسلامی در استیفای حقوق ناتوانان و مستضعفان است. گذشت که دلیل ضرورت حکومت در جامعه، لزوم برآورده کردن نیازمندی‌هایی است که توسط افراد تأمین نمی‌شود و اگر نهادی رسمی که قدرت، بودجه و توان کافی دارد، آن نیازمندی‌ها را تأمین نکند، جامعه رو به ضعف و درنهایت رو به زوال می‌رود. البته درباره‌ی اموری مانند تعداد و ثابت یا متغیر بودن این نیازمندی‌ها، اختلاف‌نظرهایی بین فیلسوفان سیاست وجود دارد. افزون بر این، بر اساس شرایط متغیر جوامع نیز تفاوت می‌کند. به‌طور کلی تأمین امنیت داخلی (جلوگیری از تجاوزهای افراد خود جامعه نسبت به همدیگر) و تأمین امنیت خارجی (جلوگیری از تجاوز دشمنان خارجی به کشور) از مهم‌ترین وظایف حکومت است. از نظر اسلام آنچه از همه مهم‌تر است، تأمین نیازمندی‌های معنوی و اخروی است که شامل شناختن حقایق دین و رفع شبهات و مزاحمت‌هایی است که برای بقا و رشد دین پدید می‌آید. متأسفانه برخی انحرافات و اختلافات جدی صاحب‌نظران سیاست که در طول تاریخ حل نشده، به درون کشورهای اسلامی نیز راه یافته است و بر افراد مؤثر در سیاست‌گذاری و مدیریت جامعه اثر می‌گذارد. این مقاله به تفصیل به رسالت حکومت اسلامی در استیفای حقوق ناتوانان می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: حکومت اسلامی، حق، ناتوانان، مستضعفان، حقوق افراد.

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق استاد علامه مصباح یزدی * برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم است.

حق افراد ناتوان

از مسائل مطرح دربارهٔ تأمین نیازهای مادی مردم آن است که حقوق مادی عمومی مردم به چه افرادی تعلق دارد؟ آیا مال هر کسی است که در محدودهٔ جغرافیایی خاصی زندگی می‌کند؟ آیا به کسانی هم تعلق می‌گیرد که نمی‌توانند نیازهای خود را تأمین کنند؟ یا مال کسانی مانند برخی معلولان و بیماران صعب‌العلاج هم هست که اصلاً توانایی انجام دادن کار برای کسب درآمد و تأمین نیازمندی‌هایشان را ندارند؟ آیا این‌گونه افراد چنین حقی را دارند که دولت به آنها رسیدگی کرده، نیازمندی‌هایشان را برطرف کند یا از این حق بهره‌مند نیستند؟

منشأ حق

ممکن است دربارهٔ پرسش‌های فوق به‌سادگی پاسخ داده شود مقتضای عواطف انسانی آن است که این‌گونه افراد حق داشته باشند و باید به آنها کمک شود؛ اما این پاسخ، ریشه‌ای و فلسفی نیست. پاسخ بنیادین به این‌گونه پرسش‌ها نیازمند بحث دربارهٔ حق و منشأ آن است (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ خاستگاه و منشأ حق از منظر مکاتب غربی مانند دیدگاه مکتب حقوق طبیعی و پوزیتیویسم حقوقی و نقد و بررسی آنها و نیز دیدگاه اسلام در این خصوص، ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۱۰؛ ۱۳۹۲، ص ۴۱-۶۷؛ ۱۳۸۸، ص ۴۵-۷۰)، به‌راستی حق چیست و از کجا به وجود می‌آید؟

۱. ارائه خدمات عمومی

بسیاری از صاحب‌نظران، به‌خصوص در این عصر، معتقدند که حق در اثر یک نوع تعامل و دادوستد بین افراد و جامعه حاصل می‌شود و کسی حق دارد از امتیازات و کمک‌های دولت استفاده کند که خودش نیز نفعی به جامعه برساند. اگر جامعه به خدماتی نیاز داشته باشد و کسی این‌گونه نیازها را برطرف کند، نه‌تنها از ارائه خدمات، خودش هم منافعی می‌برد، برای او حق نیز پیدا می‌شود؛ برای نمونه نانوا برای اینکه روزی خودش را تأمین کند، نانوا می‌کند و در هوای گرم جلوی تنور آتش می‌ایستد؛ ولی به‌هرحال با کار او نیاز جامعه برطرف می‌شود. به همین دلیل در مقابل خدمتی که به جامعه ارائه می‌دهد، علاوه بر حقوقی مانند محافظت از جان و مال او در برابر متجاوزان و تأمین امنیت، حق‌هایی مثل حق بیمه، بهداشت و آموزش و پرورش نیز پیدا می‌کند.

طبق این دیدگاه، حق و تکلیف - که رابطهٔ تضایف (ر.ک. تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۶۷-۴۶۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹-۲۰) دارند - با هم وضع می‌شوند و کسی از حق بهره‌مند می‌شود که مسئولیتی را بپذیرد و بتواند با انجام دادن مسئولیت، به جامعه خدمت کند. در این صورت سؤال‌های پیش‌گفته پاسخ روشنی نمی‌یابند. بر اساس این دیدگاه، دربارهٔ کسی که از اول تولد فلج بوده است و هیچ خدمتی نمی‌تواند نسبت به جامعه ارائه بدهد، چه باید کرد؟ چنین کسی برای تأمین نیازهای طبیعی خود، به دیگران نیاز دارد و چه‌بسا سربار جامعه تلقی شود. آیا این‌گونه افراد حقی دارند که دیگران به آنها کمک کنند؟ در صورت پاسخ مثبت به این سؤال، منشأ حق آنها چیست؟

برخی افراد مقتضای این دیدگاه را پذیرفته و بر همین اساس رفتارشان را تنظیم نموده‌اند؛ اگرچه آن را صریحاً بیان نکرده‌اند. نمونهٔ بارز این افراد، مارکسیست‌های ماترالیست هستند که پیدایش حق را در گرو ارائهٔ خدمت می‌دانند. از این‌رو تلویحاً معتقدند که باید معلولان و کسانی که هیچ نفعی برای جامعه ندارند را هرچه زودتر از بین برد. بر اساس دیدگاه برخی دیگر از مکاتب حقوقی و سیاسی، این دیدگاه پذیرفتنی نیست و باید به این‌گونه افراد هم رسیدگی شود؛ هرچند آنها دلیل عقلی روشنی برای آن ارائه نکرده‌اند؛ برای نمونه برخی معتقدند ضرورت لذت بردن از زندگی - بر اساس مبانی مادی - از یک‌سو و هویت جمعی و مشترک داشتن زندگی اجتماعی مستلزم همکاری در انجام کارهاست.

روشن است که بر اساس مبانی مکاتب مزبور نمی‌توان ضرورت کمک به افراد معلول و ناتوان را اثبات کرد؛ بلکه ارائه‌دهندگان مکاتب بشری چه‌بسا در دل معتقد باشند که هرچه زودتر باید از شر این افراد خلاص شد تا مزاحم دیگران نباشند و وقت و نیروی دیگران را صرف نکنند! مادری را فرض کنید که فرزندی فلج دارد. روشن است که این مادر باید شبانه‌روز به فکر فرزندش باشد و به کار دیگری نمی‌رسد؛ درحالی‌که جامعه نیز به گردن این مادر حقی دارد که باید به جامعه ادا شود. به همین دلیل است که حق جامعه با نگهداری فرزند فلج ضایع می‌شود. چنین مادری می‌توانست به‌عنوان معلم، مهندس، پرستار و... خدماتی به جامعه ارائه دهد؛ اما اکنون که گرفتار فرزند مریمش هست، نمی‌تواند برای جامعه فایدهٔ لازم را داشته باشد. بر اساس این نوع تفکر ماده‌گرایانه، نه‌تنها دلیلی بر لزوم رسیدگی به ناتوانان وجود ندارد، بلکه در مقابل، طبق مبانی این دیدگاه، باید زودتر نابود شوند تا دیگران بتوانند وظایف خود را انجام دهند.

۲. توافق عمومی

به اعتقاد برخی، حق آن است که همه مردم آن را قبول کنند. اشکال نقضی این اعتقاد آن است که اگر کسی بگوید این اعتقاد را قبول ندارم، چگونه می‌توان او را به پذیرش این مسئله ملزم کرد؟ این اشکال بر دموکراسی در اصل قانونگذاری نیز وارد است؛ زیرا دلیلی منطقی وجود ندارد که وقتی اکثریت مردم (پنجاه درصد به اضافه یک نفر) چیزی را پذیرفتند، همه باید آن را قبول کنند. بر اساس مبانی غیردینی نمی‌توان به پرسش‌های مطرح شده در طلیعه بحث، پاسخ قانع کننده داد.

۳. منشأ حق از نگاه اسلام

برای کسانی که به دین معتقدند، همین اندازه کافی است که بدانند چیزی مطابق با دستور خداوند متعال و پیامبر است و برای حق بودن چیزی، نیاز به دلیل دیگری نیست. معنای تعبد به احکام شرعی آن است که دستورهای خداوند متعال، هر چه باشد، بدون تردید مصلحت دارد و درست است. از منظر اسلام، اگر داوطلبی برای رفع نیازهای نیازمندان وجود نداشته باشد، این وظیفه را دولت به عهده می‌گیرد و اسلام بخشی از بودجه‌های به دست آمده از زکات و دیگر وجوهات شرعی را به رفع چنین نیازمندی‌هایی اختصاص می‌دهد.

اما کسی که بی‌دین است، این پاسخ درون‌دینی را نپذیرفته، با آن قانع نمی‌شود. در صورتی انسان بی‌دین بر اساس مبانی خودش قانع می‌شود که برای این مسئله، از مسائل اساسی فلسفه حقوق (منشأ حق) دلیلی عقلانی اقامه شود (برای آگاهی بیشتر درباره دیدگاه اسلام در این خصوص، رک. مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۳۵-۹۹؛ ۱۳۹۲، ص ۴۴-۴۶؛ ۱۳۸۸، ص ۶۹-۵۱).

رحمت الهی و فراگیر بودن امکان تکامل اختیاری

دولت اسلامی وظیفه دارد مصالح مردم را تأمین کند و جلوی مفساد را بگیرد. مصلحت و مفسده حقیقی را با شناخت هدف آفرینش انسان می‌توان شناخت. هدف آفرینش انسان این است که بتواند با اختیار خودش، مراحل تکامل را بپیماید و به کمال نهایی (قرب خداوند) برسد. بنابراین فراهم کردن مقدمات لازم برای دستیابی افراد به این هدف، از وظایف دولت اسلامی است. بدین سان باید برای همه افراد به صورت یکسان، مقدماتی فراهم شود تا هر فرد بتواند به کمال مطلوب (قرب الهی) دست یابد.

ممکن است فردی فلج باشد، اما می‌تواند در دلش به یاد خدا باشد. گاهی ممکن است همین شخص فلج، خواندن و نوشتن یاد بگیرد یا حتی با اشاره مطلبی را برای دیگران اثبات کند. می‌توان افراد ناتوان را به انجام دادن وظایف و تکالیف الهی‌شان - در حدی که برایشان امکان دارد - تشویق کرد؛ مثلاً به کسی که توانایی سخن گفتن ندارد، گفته شود که روزی پنج مرتبه دل را متوجه خداوند متعال کند. چنین توجهی موجب کمال او خواهد شد. بنابراین بر اساس هدف آفرینش انسان، همه افراد - حتی کسانی که ناتوان و معلول هستند - حق دارند تکامل یابند. از این رو باید زمینه رشد آنها را فراهم کرد. هدف الهی از آفرینش انسان این است که زمینه تکامل هر انسانی که امکان نوعی تکامل اختیاری دارد، فراهم شود؛ زیرا او می‌خواهد رحمتش هر چه بیشتر گسترش پیدا کند.

حضرت عیسیؑ از پیغمبرانی بود که از خداوند متعال درخواست کرد در همین دنیا همشیش در بهشت را به او معرفی کند. خداوند دعایش را مستجاب کرد و دریافت که زنی در جزیره‌ای دورافتاده، با آدرسی مشخص، همشیش او در بهشت خواهد بود. حضرت عیسیؑ با زحمت‌هایی از دریا عبور کرد و به آن جزیره رسید. تنها ساکن آن جزیره، زنی فلج بود که در خرابه‌ای زندگی می‌کرد. حضرت نزد او رفت و خودش را معرفی کرد و جریان را برای او بازگفت و از او خواست که بگوید چه کار کرده که به این مقام دست یافته است؟ زن این گونه خداوند را سپاس گفت که چگونه شکر نعمت‌های خدا را به جا بیاورم؟ او مرا خلق کرد، به من حیات داد، سال‌ها روزی من را رساند، به من نعمت معرفت و ایمان به او را بخشید و الان هم پیامبرش را اینجا برایم فرستاده است. گریست و گفت: «هیچ کاری نکرده‌ام! کاری از من بر نمی‌آید که انجام دهم. از اول همین‌جا بوده‌ام و خداوند هر روز به وسیله‌ای به من روزی رسانده است». حضرت عیسیؑ فرمود: «همان ایمان، معرفت و رضایتی که به تقدیر الهی داری، از هر مقام، خدمت و عبادتی بالاتر است».

به هر حال خداوند متعال چنین بندهایی هم دارد که حتی با ناتوانی جسمی، آن هم در مکانی دورافتاده، می‌تواند رشد معنوی، محبت به خدا و معرفت داشته باشد و شکرگزار این نعمت‌ها باشد. به راستی چه دلیلی وجود دارد که چنین افرادی باید از بین بروند؟! هر چند بنا بر منطق مادی (که حق را فقط برآمده از تقابل بین خدمت و امتیاز می‌داند)، چنین افرادی هیچ حقی ندارند، اما بر اساس بینش اسلامی

ساده و ابتدایی برای آشنایی ذهنی نسبت به مالکیت طولی است. این برده مالک درآمدی است که کسب کرده؛ اما در مرتبه بالاتر، آقایش مالک خودش و مالک سرمایه و سود آن است.

درست است که خدا به انسان مالکیت و اجازه داده که در اموال خود تصرف کند، اما از او خواسته است که خمس و زکات و دیون شرعی که به عهده‌اش هست را بپردازد و باقیمانده را برای خود بردارد. خداوند مالک همه چیز است (این تعبیر که «هرچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداوند است» در آیات قرآن کریم بارها خاطر نشان شده است؛ برای نمونه رک. بقره: ۱۱۶، ۲۵۵ و ۲۸۴؛ آل عمران: ۲۹، ۱۰۹ و ۱۲۹؛ نساء: ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۷۰ و ۱۷۱؛ مائده: ۹۷؛ انعام: ۱۲؛ یونس: ۵۵ و ۵۸؛ ابراهیم: ۲؛ نحل: ۴۹ و ۵۲؛ طه: ۶؛ حج: ۶۴؛ غافر: ۶۴؛ عنکبوت: ۵۲؛ لقمان: ۲۰ و ۲۶؛ سبأ: ۱؛ شوری: ۴ و ۵۳؛ جاثیه: ۱۳؛ حجرات: ۱۶؛ نجم: ۳۱؛ حدید: ۱؛ مجادله: ۷؛ حشر: ۱ و ۲۴؛ صف: ۱؛ جمعه: ۱؛ تغابن: ۱ و ۴). بنابراین حق دارد دستور دهد که چگونه در آنها تصرف شود. با پذیرش این مقدمات، که در جای خود ثابت شده، دستیابی به چنین نتیجه‌ای بسیار روشن است.

وظیفه حکومت اسلامی نسبت به مستضعفان جهان

تا اینجا درباره وظایف دولت اسلامی نسبت به کسانی بحث کردیم که زیر چتر دولت اسلامی زندگی می‌کنند. امروزه معمولاً برای وظایف دولت، محدوده‌ای جغرافیایی تعیین می‌کنند و دولت موظف است منافع کسانی را تأمین کند که در همان محدوده تعیین شده زندگی می‌کنند. همان گونه که تبیین شد، از نظر اسلام باید افزون بر منافع مادی، منافع معنوی آنها نیز با فراهم کردن زمینه‌های لازم برای ارشاد، هدایت و دینداری تأمین شود.

حال این سؤال مطرح می‌شود که دولت اسلامی نسبت به خارج از مرزهای خودش هم مسئولیتی دارد؟ در این باره در جمهوری اسلامی ایران نیز شبهاتی به وجود آمد؛ به گونه‌ای که شعارهایی سیاسی مانند «ایران برای ایرانیان» و «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» مطرح شد. پیش‌زمینه این شعار و سرچشمه‌اش این تفکر است که اگر امکاناتی در کشور وجود دارد، مربوط به همین کشور است و اگر منافی از امکانات موجود به دست آید، فقط باید در همین کشور هزینه و صرف شود. بنابراین حق نداریم مالی را که از سرمایه‌های این کشور به دست می‌آوریم، در غزه، سوریه یا هر جای دیگر صرف کنیم؛

(که حق از ناحیه لطف و رحمت الهی است)، همه افراد حق دارند زمینه برای رشد و تکاملشان فراهم شود. یکی از زمینه‌های رشد ناتوانان آن است که روزی‌شان تأمین، و بیماریشان درمان شود.

جایگاه مالکیت مطلق الهی در منشأ حق

بر اساس برخی روایات، مردم عیال و نان‌خورهای خدا هستند و محبوب‌ترین افراد نزد خداوند متعال کسی است که برای مردم سودمندتر باشد و در راه برطرف کردن نیازهای آنها کوشش کند (کلینی، ۱۳۳۹ق، ج ۳، ص ۴۱۹؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۳۷۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۳؛ ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۰۷ و ۳۱۶؛ ج ۷۲، ص ۶۶؛ ج ۹۳، ص ۱۱۸ و ۱۶۰؛ پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۷۷). ثروتمندان، وکلای الهی و امانت‌داران نعمت‌های خداوند هستند و باید بخشی از آن را به فقرا بدهند (شعیری، بی‌تا، ص ۸۰). این گونه است که کمک به نیازمندان بر اساس حکمت آفرینش، توجیه معقول می‌یابد و نیازمندان نیز دارای حق شمرده می‌شوند؛ درحالی که بر اساس منطق مادی، دستگیری از نیازمندان و حق قائل شدن برای آنها توجیه معقولی ندارد.

هنگام اقامه برهان بر مطلبی، اگر بخواهیم همه مقدمات را تا بدیهیات اولیه بیان کنیم، باید مقدمات بسیاری را اثبات کنیم تا به بدیهیات برسد. برای پرهیز از طولانی شدن بحث و اثبات مقدمات بسیار، معمولاً اصول موضوعه‌ای که در جای دیگر ثابت شده است را می‌پذیرند و از باب جدل، فرض را بر این می‌گیرند که مقدمات مزبور پذیرفتنی است. در اینجا بر اساس براهینی که در جای خود تقریر شده، فرض بر آن است که خدایی هست و انسان را آفریده تا رحمت‌های خاص او برای انسان گسترش یابد. بنابراین هرچه انسان بیشتر باشد و هرچه امکان دریافت رحمت الهی را بیشتر پیدا کند، هدف خدا بهتر محقق می‌شود.

هرکس هرچه دارد، از طرف خداوند متعال به او عنایت شده است. از آنجاکه خداوند به مخلوقات کمال داده، از مالکیت او کم نمی‌شود. مالکیت خداوند متعال در طول مالکیت بندگانست و هست و مانند آن می‌ماند که کسی برده‌ای بخرد و به او سرمایه‌ای بدهد و از او بخواهد با آن سرمایه، درآمدی به دست آورد و بخشی از آن را به مولایش بدهد. روشن است که نه تنها برده و سرمایه اولیه، بلکه سودهای به دست آمده نیز به صاحب مال تعلق دارد. البته این مثال

دستیابی به تکامل اختیاری آفریده شده‌اند. از این رو باید زمینه تکامل برای ایشان هم فراهم شود.

منابع

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*. تحقیق و تصحیح مجتبی عراقی. قم: سید الشهداء. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *نهج الفصاحه*. چ چهارم. تهران: دنیای دانش. تهمانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. بیروت: المکتبه لبنان ناشرون.
- شعیری، تاج‌الدین محمد بن محمد (بی‌تا). *جامع الاخبار*. نجف: المطبعة الحیدریه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. چ دوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. چ دوم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. تدوین و نگارش عبدالحکیم سلیمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *نظریه حقوقی اسلام*. تحقیق و نگارش محمد مهدی کریمی‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *حقوق و سیاست در قرآن*. نگارش محمد شهرابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

به عبارت دیگر دولت باید درآمدش را فقط صرف کسانی کند که تحت حکومت او هستند و به اصطلاح، شهروند به حساب می‌آیند!

حقیقت این است که اشکال این دیدگاه، شبیه اشکال دیدگاه پیش‌گفته درباره منشأ حق از منظر مکاتب بشری است. اگر ملاک حق، ارائه خدمات متقابل باشد، در خارج از مرزهای جغرافیایی تنها به کسانی می‌توان کمک کرد که با دولت قرارداد همکاری متقابل داشته باشند؛ مانند آنچه کمابیش به صورت اختیاری در مورد هلال احمر وجود دارد و کشورها با هم توافق کرده‌اند که اگر آسیب شدیدی مثل زلزله، سیل و بلایای همگانی به کشوری رسید و آن کشور نتواند آنها را جبران کند، به کمک او بروند. این همکاری متقابل، مرسوم است و بر اساس قرارداد، حق در مقابل تعهد متقابل وجود دارد. اگر امروز کشوری تعهد کرده است که به کشورهای دیگر هنگام نیاز کمک کند، اگر روزی به کمک کشورهای دیگر نیازمند شد، طبق قرارداد به او کمک می‌شود. البته بر اساس این مبنا، کمک به کسانی که در خارج از مرزها زندگی می‌کنند و به کشور کمکی نکرده یا نمی‌کنند یا اصلاً هیچ انتظاری از آنها وجود ندارد که بخواهند به کشور کمک کنند، توجیه عقلانی ندارد.

این در حالی است که منشأ حق در اسلام (برای آگاهی تفصیلی در این باره ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۹۹-۱۱۰)، رحمت الهی است. طبق این مبنا، اگر افرادی در کشورهای دیگر بخواهند مسیر بندگی خدا را طی کنند و با مزاحمت دیگران روبه‌رو هستند، باید به آنها کمک شود تا زمینه برای تکامل اختیاری و دستیابی آنها به رحمت گسترده الهی فراهم شود. قرآن کریم درباره این گونه افراد، تعبیر «استضعاف» را به کار برده است: «إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸)؛ مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند. حاصل آنکه بر اساس اندیشه اسلامی، ناتوانان که به لحاظ تکوینی و جسمی توانایی‌شان محدود شده است و نیز مستضعفان که به‌رغم توانایی جسمی، با محدودیت‌هایی از سوی دشمنان ستمگر روبه‌رو شده‌اند، از حق بهره‌مند هستند و حکومت اسلامی در برابر ایشان وظیفه و مسئولیت دارد. اگر افرادی، مانند ناتوانان و مستضعفان، به‌تنهایی نتوانستند از خود دفاع، و منافع خود را تأمین کنند، بندگان صالح خدا - در هر جا که باشند - در صورت توانایی باید به کمک ایشان بشتابند؛ زیرا ایشان هم بنده خدا هستند و برای